

در سالگرد درگذشت مرحوم مهندس مهدی بازرگان

گزارشی از فرزانه بذرپور

عبدالعلی بازرگان: مهندس بازرگان به مسیر مبارزه بیشتر از مقصد آن بها می داد

شبکه جنبش راه سبز(جرس): عبدالعلی بازرگان فرزند ارشد مهندس مهدی بازرگان در گفتگویی با جرس نکات تازه ای از حال و هوای روزهای نخست انقلاب و مصائب مهندس بازرگان در نه ماه دولت موقت گفته است. دولتی که مرحوم بازرگان درباره آن میگفت "دسته چاقویی است که تیغه ندارد". در سال های پس از انقلاب و در پی انحراف زمامداران از اهداف اصیل انقلاب، این انتقاد به بازرگان و نهضت آزادی وارد میشد که چرا مهندس سمت نخست وزیری را پذیرفت. عبدالعلی بازرگان طرح این انتقاد را ناشی از کم حافظه گی تاریخی نسل انقلاب و بی خاطره گی نسل بعد از انقلاب میدانند. او میگوید اگر مهندس نمی پذیرفت نیز امروز از جانب همان عده محکوم میشد که از قبول مسئولیت شانه خالی کرده است. در آستانه سی و سومین سالگرد انقلاب پیش بینی مرحوم بازرگان درباره اینکه جمهوری اسلامی با آن رویه به استبداد دینی ختم خواهد شد به وقوع پیوسته است.

عبدالعلی بازرگان در این مصاحبه از نوع زندگی، منش و شخصیت مرحوم بازرگان گفته است و بر این نکته تاکید کرده که ایشان به مسیر مبارزه بیشتر از مقصد آن بها می دادند و معتقد بودند ملت ها با همین سختی ها، اگر صبر و استقامت داشته باشند، ساخته می شوند و پیروزی مطمئن وقتی حاصل می گردد که بهای آنرا پرداخته و شایستگی آنرا کسب کرده باشند. این گفتگو را بخوانید:

برخی این انتقاد را به مرحوم مهندس بازرگان دارند که ایشان و نهضت آزادی سبب پیدایش جمهوری اسلامی شدند و در حقیقت راه را برای یک استبداد دینی هموار کردند. این عده معتقدند که اگر روشنفکری مانند مهندس بازرگان و فعالان سیاسی چپ با آیت الله خمینی متحد نمی شدند، روحانیون نمیتوانستند این دوره انتقالی شاهنشاهی به جمهوری اسلامی را از سر بگذرانند. این انتقادات چقدر به واقعیت نزدیک است و پاسخ شما به این عده چیست؟

مهندس عبدالعلی بازرگان: هموطنان عزیزی که این انتقاد را می کنند، یا نسل بعد از انقلاب هستند و آن حال و هوا و شور و شعار را حس نکرده اند، یا اگر از نسل انقلابند، شاید حافظه شان یاری نمی کند راه پیمائی های میلیونی ملتی را که بعضا تصویر رهبرشان را در ماه می دیدند! و مسیر تا بهشت زهرا را برای شنیدن سخنان او پای پیاده و با ماشین طی کرده بودند به خاطر بیاورند.

گویا فراموش کرده اند که این رهبرانقلاب بود که مهندس بازرگان و دولت موقت را منصوب کرده بود، نه برعکس! و هروقت هم که ایشان به زبان طنز و لطیفه انتقاد مشفقانه ای از آقای خمینی می کرد، برخی از همین منتقدان می شوریدند که: ای آقا، چرا امام را تضعیف می کنید؟! حتی اعتراض ایشان به جنایت های خلخال را هم با این استدلال که هرانقلابی بالاخره یک جلاد هم می خواهد! تحمل نمی کردند. شما که جوان هستید، ولی نسل انقلاب این جمله مهندس بازرگان را به یاد دارند که: "فقط دسته چاقو رابه ما داده اند و تیغه اش دست دیگری است" حالا این چه انتظاری است که دسته چاقو باید تیغه را حذف می کرد؟ آنهم در شرایطی که نه تنها طیف نیروهای چپ از صدر تا ذیل، نه تنها مجاهدین و مکتبی های حزب اللهی، بلکه نیروهای ملی مذهبی امروز، که در آن زمان به صورت فردی یا گروهی در سازمان های مختلفی فعالیت می کردند، و حتی بخشی از انشعابون نهضت، با سیاست های دولت موقت، به این اتهام که انقلابی عمل نمی کند مخالفت می کردند! شما نمی توانید حتی یک تشکیلات یا شخصیت معروف سیاسی پیدا کنید که در آن شرایط با دولت موقت موافق بوده باشد فقط انجمن حجیه مخالف نبود! که خودشان بین زمین و آسمان بودند!

صدا و سیما و مطبوعات آن دوران چه موضعی نسبت به مهندس بازرگان داشتند و چطور عمل میکردند؟

رادیو تلویزیون مرحوم قطب زاده ، یکسره برنامه هائی در تضعیف دولت داشت، این از دستگاہی که باید از دولتی که آقای خمینی گفته بود دولت امام زمان است!! دفاع می کرد، اما مطبوعات؛ از نشریات چپ که انتظاری نبود، آیا شما از کیهان و اطلاعات، و جمهوری اسلامی و ... حتی روزنامه انقلاب اسلامی! که تماما طرفدار انقلاب بودند، هرگز مقاله ای در تایید و تقویت سیاست های دولت موقت خوانده بودید؟ منتقدان امروزی با کدام نیرو انتظار دارند دولت موقت و نخست وزیر آن، آنهم در عمر کوتاه ۹ ماهه اش، که سه بار هم استعفا داده بود، بساط استبداد دینی را بر می چید؟

پس چطور مهندس بازرگان حاضر به پذیرش نخست وزیری شدند؟

اگر مهندس بازرگان پیشنهاد نخست وزیری را، بعد از چند روز مشورت با شخصیت های سیاسی و دینی، در شرایطی که هنوز نظام شاهنشاهی سرپا بود و ساواک و ارتش سرکوب می کردند، پذیرفته بود، چه بسا امروز همین هموطنان، ایشان را محکوم می کردند که پس از یک عمر مبارزه سیاسی، موقعی که زمان ریسک کردن رسید، از ترس دستگیری و اعدام از قبول مسئولیت شانه خالی کرد.

مرحوم مهندس بازرگان در انتخابات تغییر رژیم سلطنتی به جمهوری، مدافع جمهوری دموکراتیک اسلامی بود و در واکنش به این طرح آیت الله خمینی بر جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد تاکید داشتند. مقصود مرحوم بازرگان از قید دموکراتیک در وصف نظام پس از انقلاب چه بود؟

در نگاه ایشان به دین، آنچنان که از نوشته های معتدشان برمی آید، مغایرتی میان دین و دموکراسی وجود نداشت و ایشان به نظام اکثریت در اداره جامعه باور داشتند. حتما خبر دارید که در همان دهه اول انقلاب به اتفاق جمعی از همفکران "جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت" را به موازات نهضت تاسیس کرده بودند. اما از آنجائی که می دانستند در دیدگاه آقای خمینی و یارانشان مشروعیت نظام ارتباطی با خواست اکثریت مردم ندارد و آقایان از حضور مردم فقط برای تحکیم ولایت خود می خواهند استفاده کنند، اصرار داشتند با گنجاندن کلمه "دموکراتیک" میخ حاکمیت ملت را در عنوان نظام محکم کنند که البته آقای خمینی هم سخت مقاومت کرد.

به دنبال محاکمه مهندس بازرگان و اعضای نهضت آزادی، برخی از اعضای شاخه جوانان، سازمان مجاهدین خلق را با مشی مسلحانه تشکیل دادند. احساس و نظر مرحوم بازرگان نسبت به مجاهدین اولیه چگونه بود؟

پاسخ شما را همان پایه گذاران مجاهدین خلق در سوابق تاسیس سازمان خود داده اند و با اشاره به مذاکرات فیما بین و مخالفت های ایشان با مشی مبارزه مسلحانه، روند جدائی خود را روشن کرده اند، همانطور که می دانید مهندس بازرگان با راه حل های متکی بر زود و زور و ضربتی عمل کردن مخالف بودند و بر تغییرات تدریجی از طریق تمرین و تربیت توصیه می کردند.

پس چطور در دهه شصت علیرغم تعارض دیدگاه از حقوق انسانی و سیاسی مجاهدین خلق دفاع میکردند. چگونه با وجود جو ملتهب آن دوران و احتمال هم سرنوشت شدن با آن گروه، مهندس بازرگان آشکارا به رفتار حکومت انقلابی نسبت به مجاهدین انتقاد و اعتراض میکردند؟

در مورد دفاع از حقوق قانونی مجاهدین، نمی دانم آیا شما سر مقاله معروف ایشان در روزنامه میزان تحت عنوان: "فرزندان مکتبی و مجاهدم" را به خاطر می آورید یا سنتان اقتضا نمی کند؟ در آن نوشته مهندس بازرگان هر دو گروه مجاهد و مکتبی را فرزندان خود شمرده و از هر دو خواسته بود از برادر کشی دست بردارند، اما همانطور که می دانید وقتی کینه ها و دشنی ها عمیق شود، دلسوزی و دعوت به آشتی هم جرم محسوب می شود و به این ترتیب عنوان "فرزندان مجاهد و..." هم بر پرونده جرائم ایشان نزد تمامیت طلبان اضافه گردید.

مرحوم مهندس بازرگان و نهضت آزادی از بعد مجلس شورای اول از هرگونه دخالت در حاکمیت منع و حذف شدند، برای هم نسلان من بفرمایید مهندس بازرگان در این سالهای حذف چگونه با حاکمیت برخورد و امر به معروف می کردند؟

سوابق و اسناد نهضت آزادی شامل بیانیه ها و مواضع سیاسی مربوط به این دوران در مجلدات متعدد منتشر شده است که برای محققین میتواند روشنگر فضای سیاسی آن ایام باشد، اما محور اصلی این انتقادات عمدتاً دو موضوع: ولایت فقیه و ادامه جنگ با عراق پس از فتح خرمشهر بود، استبداد دینی و عملکردهای مخالف قانون نیز از جمله مواردی به شمار می رفت که مورد توجه دفتر سیاسی نهضت در تدوین بیانیه ها قرارداشت. ایشان چند بار خطاب به حاکمان یادآوری کرده بودند که جنگ ما با شما بر سر "حجت" است نه "قدرت"! یعنی ما نمی خواهیم جای شما را بگیریم، فقط می خواهیم مطابق حق و قانون عمل کنید و دست از دیکتاتوری بردارید.

ایران کنونی در یکی از بدترین شرایط تاریخی خود از نظر سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و بین المللی قرار گرفته است. شرایطی که شاید در زندگی طولانی مهندس بازرگان هم تجربه نشده بود. حال اگر بخواهیم از دستاوردهای فکری مهندس بازرگان و اندیشه ای معتدل ایشان برای شرایط امروز ایران راهکاری بیابیم، به نظر شما پیام مرحوم بازرگان برای امروز ما چیست؟

مهندس بازرگان از دوران نوجوانی تحت تاثیر این آیه قرآن بودند که: "خدا وضع هیچ ملتی را تغییر نمی دهد، مگر خودشان از درون تغییر کنند". ایشان در شرایطی که مبارزه با امپریالیسم مد روزگار بود، استبداد را سرپل نفوذ امپریالیسم می شناختند و مبارزه با آن و مطالبه "آزادی" را مقدم می شمردند، که می دانید برخی همسنگران شان با این تحلیل موافق نبودند.

آزادی را هم می گفتند نه دادنی است و نه گرفتنی، بلکه یادگرفتنی است! و به همین دلیل با فرهنگ استبداد در جلوه های مختلف آن مبارزه می کردند، اگر یادتان باشد، مدافعات ایشان در دادگاه نظامی شاه، که بعدها در خارج از کشور منتشر گردید، عنوان "چرا با استبداد مخالفیم" داشت. به کار گروهی هم در مبارزه با رژیم بسیار تاکید داشتند، به خاطر دارم روزی به جمعی از مبارزانی که حاضر نبودند پای بیانیه مشترکی با گروه های همسو را، به بهانه برخی اختلافات، امضاء کنند، گفتند: "اگرما زیر جمله ماست سفید است! را دسته جمعی امضاء کنیم، از این فعالیت های پراکنده موثرتر است!" ایشان به مسیر مبارزه بیشتر از مقصد آن بها می دادند و معتقد بودند ملت ها با همین سختی ها، اگر صبر و استقامت داشته باشند، ساخته می شوند و پیروزی مطمئن وقتی حاصل می گردد که بهای آنرا پرداخته و شایستگی آنرا کسب کرده باشند.

تجربه استبداد دینی با پیامدهای وخیم ، گریز مردم از دیانت و اخلاق و وجود ریاکاری مزمن در جامعه ایرانی ، پیش روی ماست و حتی با فرض اینکه این استبداد ساقط شود، شاید نتوان به سادگی ضربه ایی که دین و اخلاقیات در ایران خورده است جبران کرد. به نظر شما نقش دین در آینده چه خواهد بود؟

من علم غیب ندارم ، ولی تجربه رنسانس و انقلابات اجتماعی غرب علیه سلطه ارباب کلیسا برارکان جوامع اروپائی پیش روی ماست. درست است که کلیسا از قدرت به زیر کشیده شد، اما مسیحیت از بین نرفت، بلکه چنان قرائت تمامیت طلبانه ای از دین تعطیل شد و مسیحیان خود را با تحولات اجتماعی پیش آمده هماهنگ و با آن همکاری کردند. شاهدش جامعه آمریکاست که حضور دینداران با دیدی دموکراتیک در تحولات سیاسی آن بسیار قوی است. به نظر بنده، در صورت فروپاشی نظام دین دولتی در ایران و تفکیک این دو قلمرو، تا مدتها عکس العمل های ضد دینی در ایران گسترش خواهد یافت، اما این احساسات واکنشی به زودی فروکش خواهد کرد و نسل بعدی به تعادل خواهد رسید. تاریخ کشور ما از این زیر و بم ها فراوان داشته است. زمان نشان داده دین بیدی نیست که با این بادهای موسمی بلرزد یا بیفتد!

آیا مقاله آخر مهندس بازرگان " خدا ، آخرت هدف انبیاست " میتواند راهکار ما برای آینده باشد؟

اما مقاله " خدا و آخرت، هدف انبیاء " برخلاف آنچه معروف شده، هرگز در صدد منصرف ساختن مسلمانان از دخالت در امور سیاسی و مشارکت در نهادهای مدنی نبود، بلکه اولویت ها را در جهان بینی توحیدی مطرح می کرد و قربانی شدن خدا و آخرت به پای بت قدرت را که انقلاب را از اهداف اولی خود منحرف ساخته بود نشانه می رفت. آیا می دانید آخرین مقاله ایشان " دین و آزادی " بود؟ پس این چه برداشتی است که ایشان در مبارزه از موضع دینداری مایوس شده بود؟

مرحوم بازرگان در ۸۶ سال عمر شریف شان ، ۳۰۰ جلد کتاب و مقاله از خود برجای گذاشتند در حالیکه یکی از صاحب نظران برجسته در رشته خود و بنیانگذار یک حزب بزرگ نیز بودند. زندگی شان سرشار از فرزا و نشیب های گوناگون بود آیا ایشان هیچوقت احساس ناامیدی کردند؟

ایشان ۸۶ سال عمر کردند، جناب آقای احمد حاج سید جوادی که فعلا بزرگ نهضت آزادی و افتخار ما هستند، در چنین سن و سالی همچنان چون شیر بر قدرت پرستان می غرند! اما نومیدي را به خاطر ندارم؛ نگرانی از سرنوشت مردم و مملکت را چرا، خیلی هم داشتند! البته در ناصیه نظام ولایت مطلقه نور رستگاری هرگز نمی دیدند، اما از نجات مردم نومید نبودند و به این هشدار قرآنی که " از رحمت خدا نومید نشوید " سخت هشیار بودند. شما وقتی به اهداف بالاتر چشم داشته و خود را از موج های روزگار آزاد کرده باشید، نه تشویق ها فریبتان می دهد و نه تهدیدها و دشنام ها به ترس و ترک مبارزه مجبورتان می کند.

روزهایشان را چگونه به شب میرساندند و بیشترین علاقمندی هایشان چه بود؟

ویژگی چشمگیر ایشان نظم و برنامه داشتن برای همه کارهای لازم بود، از ورزش و تفریح و دید و بازدید دوستان و خویشان گرفته تا کار تحقیق و تدریس و گفتن و نوشتن در زمینه های علمی، سیاسی، دینی و اجتماعی.

جناب آقای بازرگان ، بعضا شنیده ایم که برخی شخصیت های نظام در اواخر عمر مهندس بازرگان از ایشان حلاوت طلبیدند ، ممکن است در اینباره توضیح دهید؟

این مطلب را بهتر است از زبان و قلم کسانی که حلالیت طلبی کرده بودند بشنوید و بخوانید تا اصالت بیشتر داشته باشد. در هر حال کسانی که فضای بسیار نیرومند انقلاب ذهنشان را پر کرده بود و به همان سرعتی که نظام سلطنتی ۲۵۰۰ ساله ساقط شده بود، انتظار داشتند مشکلات آن دو سه ماهه حل شود و انقلاب ما به دنیا صادر گردد، طبیعی بود که دولت موقت را مانع تحقق آرمانهای خود می دیدند، اما چون حسن نیت و قصد خدمت داشتند، وقتی فائزی بودن آن شعارها را در عمل تجربه کردند، این شجاعت اخلاقی را داشتند که اشتباه را با عذرخواهی و حلالیت طلبی جبران کنند.

۱۰ بهمن ماه ۱۳۹۰